

نقش عوامل غیر معرفتی مؤثر در شکل‌گیری معرفت

بر اساس دیدگاه ابن‌خلدون و استاد مطهری

احمد شه‌گلی*

۱۵۳ احسان کردی اردکانی**

چکیده

عوامل غیر معرفتی اموری هستند که از سنخ معرفت نیستند؛ ولی در معرفت تأثیرگذارند. در این پژوهش در صدد تبیین عوامل غیر معرفتی از دیدگاه ابن‌خلدون و استاد مطهری هستیم. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به آثار این دو متفکر و مقایسه دیدگاه آنهاست. مسئله اصلی پژوهش آن است که مهم‌ترین عوامل غیر معرفتی مؤثر در معرفت از دید آنها چیست و چه تفاوتی بین نگاه آنها به این مسئله وجود دارد؟ هر یک از این دور دانشمندان، عواملی نظیر راحت‌طلبی و آسان‌گزینی، تعصب، جمود و تقلید و... را مؤثر در اندیشه و باور انسان می‌دانند و معتقدند این عوامل سهم اساسی در جهت‌گیری باورها و اندیشه‌های افراد و دانشمندان داشته است. نحوه مواجهه هر یک از این دو دانشمند با این عوامل متفاوت است. استاد مطهری به جنبه سلبی این عوامل توجه دارد و ابن‌خلدون به اصل تأثیر این عوامل اهمیت می‌دهد. استاد مطهری رویکرد انسان‌شناختی به این عوامل دارد؛ ولی ابن‌خلدون این عوامل را در بستر اجتماعی تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: عوامل غیر معرفتی، معرفت، ابن‌خلدون، استاد مطهری.

دهن

نقش عوامل غیر معرفتی مؤثر در شکل‌گیری معرفت بر اساس دیدگاه ابن‌خلدون و استاد مطهری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

shahqoli@irip.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

e.kordi@ardakan.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۹/۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۴

مقدمه

عوامل غیر معرفتی آن دسته از عواملی هستند که از جنس معرفت و اندیشه نیستند؛ اما می‌توانند در جهت، محتوا، ساختار و نظریات علمی تأثیرگذار باشند. عوامل غیر معرفتی مؤثر بر معرفت به عوامل درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. مقصود از عوامل درونی، عوامل مرتبط با درون انسان است، مانند هیجانات و عواطف، انگیزه‌ها، عوامل بیولوژیکی، ژنتیک و وراثت، جنسیت، سرشت و فطرت و غرایز و... و مقصود از عوامل بیرونی، عوامل مرتبط با بیرون انسان است، مانند جامعه، آداب و رسوم، فرهنگ، والدین، همسالان، قومیت اجتماعی و... (عباس‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵/ قربانی و ابوالحسنی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴)؛ همچنین عوامل غیر معرفتی مؤثر بر معرفت به دو بخش ارزش‌ها (کنش‌هایی که بر معرفت انسان تأثیر مثبت و سازنده دارند) و ضد ارزش‌ها (کنش‌هایی که بر معرفت انسان تأثیر منفی و مخرب دارند) تقسیم می‌شود (عباس‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۵۶).

بحث از عوامل غیر معرفتی در روند شکل‌گیری باورها، اندیشه‌ها و علوم که امروزه شواهد زیادی بر این موضوع اقامه شده است، می‌تواند درک ما را از معرفت و عوامل آن تعمیق بخشد و از آسیب‌های ناشی از این موضوع بکاهد. پیوند دادن اندیشه با مسائلی نظیر تعصب، تقلید، مزاج، تغذیه و... آثار و لوازم مهمی در بر دارد که می‌تواند زمینه‌های طرح مسائل دیگری را فراهم کند. در غرب این مباحث جایگاه مهمی دارد، اگرچه در جامعه ما هنوز چنین مباحثی به‌شایستگی شکل نگرفته است. ویلیام جیمز از جمله دانشمندانی است که به این مسئله التفات خاصی داشته، معتقد است باورها و بینش‌های ما بیش از آنکه تابع عملیات فکری و عقلانی باشد، تا حد زیادی متأثر از اموری نظیر تلقین، القائات، عشق، نفرت، منفعت فردی و گروهی است (James, 1937, pp.55-56). همچنین این بحث امروزه بیشتر در حوزه‌های جامعه‌شناسی معرفت و روان‌شناسی معرفت مطرح می‌شود. جامعه‌شناسی معرفت توسط ماکس شلر مطرح گردید که در آن به بررسی روابط میان انواع زندگی اجتماعی

و اقسام گوناگون معرفت می‌پردازد (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴). یکی از مباحث جامعه‌شناسی معرفت تأثیر عوامل اجتماعی بر ساختار معرفت و بالعکس است. در روان‌شناسی معرفت و علوم شناختی نیز این بحث مطرح شده است و مواردی چون برچسب عاطفی در مدار شناختی مغز، مؤلفه‌های انگیزشی و عوامل پویشی مؤثر بر شخصیت، تأثیر ضمیر ناهشیار در آگاهی و هشیاری، شکل‌گیری برداشت‌های نخستین و هوش هیجانی از جمله موارد تأثیر عنصر عاطفی و ارادی در ساختار شناختی شمرده شده است (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۳).

این موضوع مورد توجه برخی دانشمندان اسلامی بوده است و در تحلیل مسائل مختلف از آن بهره گرفته‌اند. در فلسفه فارابی اجتماع انسانی و نیز افعال و کنش‌های فردی به مثابه عوامل غیر معرفتی بر معرفت انسان مؤثرند (عباس‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۵۵). همچنین از دید سهروردی عوامل غیر معرفتی بر معرفت انسان تأثیری مستقیم دارند؛ اموری مانند ترک تعلق به دنیا، ریاضت، تجرد نفس از بدن، اطاعت از قیم بر اشراق و...؛ تا آنجا که به نظر می‌رسد تأثیر این امور بیشتر از عوامل شناختی محض است (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳). ملاصدرا نیز به تأثیر فضایل و رذایل اخلاقی در معرفت الهی توجه ویژه‌ای داشته است (دانش، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

ابن‌خلدون و استاد مطهری از جمله متفکرانی هستند که به این مسئله توجه خاصی داشته و نکات مهمی را درباره این موضوع بیان کرده‌اند. علت توجه این مقاله به این دو دانشمند در بین سایر اندیشمندان آن است که هر دو در تحلیل مسائل مختلف از این موضوع استفاده کرده‌اند؛ همچنین هر دو با اینکه تفاوت‌های فکری و مذهبی با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که یکی اشعری و دیگری شیعی است و نیز یکی رویکردی جامعه‌شناختی به مسائل دارد و دیگری رویکردی فلسفی و دینی، با وجود این تفاوت‌ها رویکرد غیر معرفتی در آثارشان وجود دارد و این خود می‌تواند مسئله‌ای را تولید کند که دو دانشمند اسلامی با دو رویکرد متفاوت چگونه به بحث عوامل غیر معرفتی مؤثر بر معرفت پرداخته‌اند و آیا تفاوت رویکردها سبب تفاوت در مواجهه با این مسئله شده

است؟ بنابراین مسئله اصلی پژوهش آن است که مهم‌ترین عوامل غیر معرفتی مؤثر بر معرفت از دید آنها چیست و چه تفاوتی بین نگاه آنها به این مسئله وجود دارد؟ در زمینه تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت مقالات متعددی انتشار یافته است. مانند دو مقاله با عنوان «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه اشراق» (عباس‌زاده، ۱۳۹۴) و مقاله «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه فارابی» (همو، ۱۳۹۷) که در این دو مقاله به بررسی دیدگاه *فارابی* و *شیخ اشراق* در این زمینه پرداخته شده است؛ همچنین مقاله «تأثیر فضایل و رذایل اخلاقی در معرفت الهی از دیدگاه ملاصدرا» (دانش، ۱۳۸۹) در مورد دیدگاه *ملاصدرا* در این زمینه است؛ همچنین مقاله «تأثیر گناه بر معرفت از دیدگاه استاد مطهری» (یزدانی و گرگین، ۱۳۹۶) به بررسی نقش گناه در معرفت از دیدگاه استاد *مطهری* پرداخته شده است؛ همچنین مقاله «الگوی جامعه‌شناسی معرفت استاد مطهری» (یقینی‌پور، ۱۳۹۲) در مورد دیدگاه‌های جامعه‌شناسی معرفت استاد *مطهری* پرداخته است؛ ولی در هیچ مقاله‌ای به تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت از دیدگاه استاد *مطهری* و *ابن‌خلدون* به صورت مقایسه‌ای پرداخته نشده است. لازم به ذکر است که دو مقاله «تأثیر گناه بر معرفت از دیدگاه استاد مطهری» و «الگوی جامعه‌شناسی معرفت استاد مطهری» با موضوع مقاله ارتباط نزدیک دارد. در مقاله اول صرفاً به تأثیر گناه بر معرفت و در مقاله دوم به تأثیر اجتماع بر معرفت پرداخته شده است؛ ولی در این مقاله علاوه بر نقش گناه به دیگر عوامل غیر معرفتی نیز از دید استاد *مطهری* توجه شده است؛ همچنین رویکرد این مقاله تطبیقی است و سایر مقالات چنین تطبیقی را انجام نداده‌اند.

الف) عوامل غیر معرفتی مؤثر بر معرفت

عوامل غیر معرفتی می‌تواند مثبت و سودمند باشند، مثل روحیه حقیقت‌طلبی، روحیه استدلال‌خواهی و...؛ نیز می‌تواند منفی و مخرب باشد، مثل روحیه استبداد در رأی، انفعال‌پذیری شدید در مواجهه با آرا و... در ادامه به مواردی که این دو دانشمند به آنها توجه داشته‌اند، پرداخته می‌شود:

۱. زیستگاه اجتماعی فرد

محل زندگی و زیستگاه دانشمند یکی از عواملی است که تأثیرات زیادی بر روند تحولات معرفتی وی دارد. زیستگاه دانشمند جامعه‌ای است که عالم در آن رشد و نمو می‌کند و از وضعیت فرهنگی، هنر، آداب و عقاید و همه شئون مربوط به یک جامعه متأثر می‌شود.

در روان‌شناسی احساس و ادراک یکی از علل خطاهای ادراکی را عوامل فرهنگی و زیستی می‌دانند؛ مثلاً خطای مولر- لایر در فرهنگ‌های غربی بیشتر از فرهنگ‌های غیر غربی است. دلیل آن هم این است که در فرهنگ‌های غربی اشیای زاویه‌دار بسیار است (پناهی شهری، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰).

به اعتقاد استاد مطهری اگر فقیهی که همیشه در گوشه خانه یا مدرسه بوده، با فقیهی که وارد جریان‌های زندگی شده، مقایسه شود، هر کدام به نحو خاصی استنباط می‌کنند؛ برای مثال فقیهی که در شهری مثل تهران بزرگ شده که در آن آب کر و جاری فراوان است، این شخص با سوابق زندگی شخصی خود وقتی سراغ اخبار و روایات می‌رود، یک طوری استنباط می‌کند که خیلی مقرون به احتیاط است، ولی همین که یک سفر به خانه خدا می‌رود و وضع طهارت و نجاست و بی‌آبی آنجا را می‌بیند، نظرش در باب طهارت و نجاست عوض می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰). از دیدگاه استاد مطهری مطالعات احوال و عقاید و روحیه ملل مختلف ثابت کرده که همواره طرز افکار و تمایلات و احساسات هر مردمی متناسب است با منطقه جغرافیایی زندگانی آنان؛ مثلاً مردمی که در مناطق حاره زندگی می‌کنند، با مردمی که در سایر نقاط زندگی می‌کنند، روحیه متفاوتی دارند (همو، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۰۲).

ابن‌خلدون نیز در تحلیل برخی از مسائل به تأثیر زیستگاه افراد در شکل‌گیری اندیشه و باور وی توجه داشته است. از دید *ابن‌خلدون* بادیه‌نشینان به خیر و نیکی نزدیک‌ترند، زیرا فطرت آنان به حالت نخستین باقی است؛ ولی شهرنشینان به دای غوطه‌ورشدن در انواع لذت‌ها و نعمت‌ها و تجمل‌پرستی و روی آوردن به سوی

شهوتهای دنیوی، آن فطرت نخستین دچار ضعف شده و عادات زشت جایگزین آن گردیده است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۱).

ابن‌خلدون معتقد است شهرنشینان نسب به بادیه‌نشینان از هوشمندی و زیرکی بیشتری برخوردارند و علت این امر نه به خاطر اختلاف در حقیقت انسانیت و اختلاف عقول، بلکه به سبب فراگرفتن ملکات نیکو به سبب رواج صنایع و آداب و رسوم و... است؛ زیرا بادیه‌نشینانی نیز هستند که فطرتاً در بالاترین مراتب فهم و خردمندی‌اند؛ ولی آنچه منشأ هوش شهریان است، رونق صنایع و طرز تعلیم و... است (همان، ج ۲، ص ۸۷۸-۸۸۱).

از دید ابن‌خلدون از ملت‌های پیش از اسلام دو قوم بزرگ که به علوم عقلی توجه داشته‌اند، ایرانیان و رومیان بوده‌اند و علت رونق علوم عقلی در میان این دو قوم عمران و تمدن بزرگ در میان آنها بوده است (همان، ج ۲، ص ۱۰۰۱)؛ همچنین علت اینکه دانش پزشکی در کشورهای اسلامی رو به نقصان رفته، آن است که پیشرفت و عمران متوقف شده است و پزشکی از علومی است که جز در مهد تمدن و تجمل‌خواهی پیشرفت نمی‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۰۳۳). یکی از اموری که در اندیشه استاد مطهری مورد توجه قرار گرفته، توجه به زمینه‌های اجتماعی در شکل‌گیری باور و معرفت است. استاد مطهری در عین پذیرش تأثیرپذیری انسان از شرایط و محیط اجتماعی، تفکر عده‌ای را که بیش و فکر را محصول رابطه خاص هر فرد با محیط طبیعی و اجتماعی او می‌دانند، نمی‌پذیرد. بر خلاف تصور آنها انسان دارای یک پایگاه آزاداندیشی است که می‌تواند خود را از هر تأثیر و تأثری مستقل نگه دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۸).

استاد مطهری فرایند تکون معرفت دینی را نیز بی‌تأثیر از فضای حاکم بر دوره نمی‌داند. ایشان این فرایند را رو به رشد می‌داند؛ البته این رشد می‌تواند حاصل اجتهاد عالمان و تلاش علمی (عامل معرفتی) یا متأثر از عوامل اجتماعی (عامل غیر معرفتی) باشد (همو، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۲). از دیدگاه استاد مطهری جو اجتماعی و فضای جامعه به طور مستقیم بر عقاید تأثیر نمی‌گذارد، بلکه تأثیر غیر مستقیم دارد. جو فاسد

اجتماعی جوّ روحی را فاسد می‌کند و جوّ فاسد روحی زمینه رشد اندیشه‌های متعالی را تضعیف و اندیشه‌های پست را تقویت می‌کند (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶۸).

ابن‌خلدون با توجه به نقش محیط زیست در رنگ و اخلاق و دیانت و... معتقد است افرادی که در اقلیم‌های معتدل زندگی می‌کنند، از نظر جسم و رنگ و اخلاق و دیانت بهتر از اقلیم دیگرند. به باور او «حتی نبوت‌ها و پیامبران بیشتر در این اقلیم‌ها بوده‌اند و در اقلیم‌های جنوبی و شمالی از بعثتی اطلاع نداریم؛ زیرا پیامبران و فرستادگان خدا مخصوص به کامل‌ترین افراد نوع بشر از لحاظ آفرینش و خوی بوده‌اند... و این برای آن است که آنچه پیامبران از نزد خدا می‌آورند، مورد قبول واقع شود و دعوت آنان رواج گیرد و ساکنان این اقلیم‌ها به سبب زیستن در محیط معتدل کامل‌ترند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۰)؛ همچنین ابن‌خلدون معتقد است صقلیه به سبب آنکه از اعتدال دورند، به هیچ نبوتی آشنایی ندارند و به هیچ شریعتی روی نمی‌آورند، مگر گروهی از آنان که در کنار مناطق معتدل زندگی می‌کنند، مانند حبشیان که در مجاورت یمن می‌باشند و به دین مسیحیت روی می‌آورند (همان، ص ۱۵۱-۱۵۲).

وی همچنین معتقد است کسانی که در کوهستان‌های سرد زندگی می‌کنند، در اندیشیدن در فرجام امور زیاده‌روی می‌کنند؛ به گونه‌ای که برخی از مردم آن شهرها غذای دو سال بعد خود را ذخیره می‌کنند؛ همچنین مردم مناطق گرمسیر دچار شادی و فرح و سبک‌سری‌اند. به طور کلی از دید وی هوا در اخلاق بشر تأثیرگذار است (همان، ص ۱۵۷-۱۵۸).

در باب رابطه معرفت با مبنای هستی‌شناختی در جامعه‌شناسی معرفت دو الگوی کلی وجود دارد: الگوی علی، تعبیری، کارکردی و خطی از جامعه- معرفت و الگوی ارگانیکی، تعاملی، ارتباطی و نمادین از جامعه و معرفت. مارکس و انگلس بیشتر بر الگوی اول تأکید دارند؛ ولی استاد مطهری الگوی دوم را می‌پذیرد. در رابطه ارگانیکی با حفظ استقلال اجزا، رابطه جزء با کل وحدت و همبستگی دارد. مهم‌ترین بحثی که دیدگاه استاد مطهری را از دورکیم، مارکس و مانهایم جدا می‌کند، تعیین اجتماعی

معرفت است. از دید وی جامعه و فرد هر دو اصالت دارند و بر یکدیگر تأثیرگذارند. جامعه بر فرد اثر دارد؛ ولی این اثرگذاری باعث جبر اجتماعی نمی‌شود، بلکه شرایط اجتماعی، افکار خاصی را بر انسان القا می‌کند، ولی در نهایت انسان با عقل و اندیشه و اختیار خود دست به گزینش می‌زند و راه خود را انتخاب می‌کند (یقینی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۸۲-۸۶).

۲. روحیه راحت‌طلبی و آسان‌گزینی

راحت‌طلبی و آسان‌گزینی یکی از امور تأثیرگذار بر شکل‌گیری معرفت است. انسان ذاتاً دوست دارد از ساده‌ترین و راحت‌ترین راه به نتیجه برسد. در راستای رسیدن به هدف، از مقدمات سخت و دشوار حتی المقدور پرهیز می‌کند. نظریه‌ای که واقعیت را ساده‌تر تبیین می‌کند، راحت‌تر مورد پذیرش و اقبال قرار می‌گیرد تا نظریه‌ای که پیچیدگی دارد. به گفته برخی محققان، عده‌ای از دانشمندان به نظریه حرکت زمین دور خورشید قایل بودند؛ اما چون پذیرش این نظریه مستلزم تغییرات زیاد معرفتی در مسائل مرتبط با این علم، لوزام و نتایج فراوانی بود، آنان همچنان به نظریه زمین مرکزی تمایل داشتند (نصر، ۱۳۵۹، ص ۲۱۵-۲۱۷).

همان‌طور که راحت‌طلبی در فعالیت‌های عملی تأثیرگذار است، در فعالیت‌های فکری و معرفتی نیز می‌تواند زمینه‌ساز برخی باورها باشد. از نظر استاد مطهری فهم علت واقعی اشیا نیازمند بحث جدی علمی و تفکر است؛ ولی با خیال‌پردازی، مسائل بدون هیچ تلاشی با سرعت بیشتر حل می‌شود؛ لذا گاهی افراد برای راحتی کار، به خیال‌پردازی روی می‌آورند. در یک جنگ وقتی گروهی شکست می‌خورند، بررسی علل شکست بر اساس اصول دقیق علمی دو ناراحتی دارد: یکی پذیرش مسئولیت شکست و دیگری رنج فهم علل شکست؛ ولی با انتساب آن به یک عامل غیر واقعی نظیر نحس بودن آن روز، خود را از فرایند طولانی تحلیل و تعمق راحت می‌کنیم؛ از این رو برای فرار از آن، به نحوست اشیا و زمان‌ها (چهارشنبه)، اعداد (۱۳، ۲۵) و نحوست حیوانات (صدای کلاغ و صدای جغد) روی می‌آوریم (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲۵، ص ۴۰۴).

ابن‌خلدون در یک تحلیل روان‌شناختی علل پیدایش رمل را روحیه آسان‌طلبی بشر می‌داند. از نگاه ابن‌خلدون کسانی که به دنبال رمل رفته‌اند، به دلیل آن بوده که محاسبات نجومی برای آنان دشوار بوده و به دنبال راه آسان‌تری رفته‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۸). وی منشأ پیدایش علم کیمیا را ناتوانی مردم در کسب ثروت بیکران از طریق غیر طبیعی می‌داند. او می‌گوید بیشتر کسانی که بدین مقوله توجه می‌کنند، فقیران و بینوایان شهرنشین‌اند؛ حتی این موضوع در مورد حکیمانی که در موضوع امکان یا عدم امکان آن سخن گفته‌اند نیز صدق می‌کند؛ چنان‌که ابن‌سینا به عدم امکان کیمیا قایل بوده است. وی از وزیران عالی‌مقام بوده و در نتیجه در زمره توانگران بوده است؛ ولی فارابی که به امکان کیمیا اعتقاد داشته، از بینوایانی به شمار می‌رفته که به کمترین وسایل معاش نیازمند بوده است (همان، ج ۲، ص ۱۱۱۸).

بر این اساس هر دو دانشمند بر تأثیر روحیه آسان‌طلبی و راحت‌گزینی بشر در شکل‌گیری برخی آرا و اندیشه‌ها اذعان دارند. ابن‌خلدون نظریه فارابی و ابن‌سینا بر جواز و عدم جواز کیمیا را برخاسته از این عامل می‌داند؛ در حالی که هر یک از این دو فیلسوف برای نظریه خود دلیل آورده‌اند و نشان‌دادن تأثیر این موضوع از یک عامل غیر معرفتی قابل اثبات نیست و البته چنین تأثیری را هم نمی‌توان انکار کرد. در واقع برای قضاوت در مورد صحت و سقم مطلب علمی باید دلایل را نگرست و توجه به انگیزه افراد سبب مغالطه خلط انگیزه و انگیخته خواهد شد. در هر صورت اصل ایده تأثیر حالت آسان‌گرایی و راحت‌طلبی بر معرفت قابل قبول است؛ ولی ممکن است تطبیق آن با مصادیق اختلاف نظر وجود داشته باشد.

۳. تعصب و جمود

یکی از اساسی‌ترین عوامل غیر معرفتی تعصب است که مانع دستیابی افراد به حقیقت می‌شود. منظور از تعصب این است که کسی بر رأی و عقیده خاصی پافشاری کند و صرفاً به دلیل وابستگی به آن رأی و عقیده، بدون هیچ دلیلی آن را بپذیرد (خندان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵). این روحیه در جهت‌گیری‌های معرفتی بشر خصوصاً اعتقادات تأثیر

زیادی داشته است.

به اعتقاد استاد مطهری یکی از آفات اندیشه، تعصب است. تعصب معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شخص نسبت به یک اندیشه یا گروه یا شخص خاص بدون دلیل تعصب شدید دارد. در چنین حالتی تعصب عامل جدی در انکار حقیقت است و اندیشه و تفکر شخص را در یک مسیر از پیش تعیین شده هدایت می‌کند. در وضعیت تعصب شخص نه درک صحیحی از استدلال و منطق طرف مقابل پیدا می‌کند و نه خود می‌تواند به طرز صحیح و اصولی ذهن خود را به دیدگاه صحیح هدایت کند. شخص متعصب گاه برای گریز از اندیشه خلاف رأی خود، از ابزارهایی نظیر توجیه واقعیت، تحریف و تقطیع استفاده می‌کند. هرچه حالت عصبیت در انسان بیشتر رسوخ کند، میزان انکار حق و حقیقت بیشتر می‌شود تا شخص به مرتبه‌ای می‌رسد که قرآن از آن به «صم بکم عمی» تعبیر کرده است (انعام: ۳۹). در این حالت شخص نه حقیقت را می‌شنود و نه حقی را بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲۶، ص ۱۶۴).

ابن‌خلدون مباحث فراوانی درباره عصبیت مطرح کرده است. این بحث اگرچه مربوط به پیوندهای نسبی و وابستگی خاندان‌ها به یکدیگر است (فرهانی منفرد و قربان‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸)، در مواردی می‌تواند با بحث مورد نظر ما همپوشانی داشته باشد. وی در مقایسه بادیه‌نشینی و شهرنشینی، بادیه‌نشینی را ترجیح می‌دهد (ربانی و رضانی، ۱۳۸۵، ص ۶۹) و معتقد است عصبیت در بین بادیه‌نشینان وجود دارد. عصبیت یک حالت فطری در نهاد انسان‌هاست که در بادیه‌نشینان ظهور بیشتری دارد. اساس عصبیت مبتنی بر دفاع از پیوندهای قبیله‌ای است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵-۲۴۲). این نوع عصبیت که مربوط به قبیله و گروه است، در موارد زیادی همراه با تعصب‌های قبیله‌ای کورکورانه است که در قرآن نیز بارها در نکوهش آن سخن گفته شده است. عصبیت قبیله اگر در پرتو آموزه‌های دینی جهت‌گیری نشود، در موارد زیادی مانع فهم حقیقت می‌شود؛ زیرا در این نوع عصبیت پذیرش حق منوط به جهت‌گیری بزرگان قبیله است که دیگران تابع آن می‌شوند؛ لذا بسیار دیده می‌شود اقوامی در تاریخ در برابر

پیامبران و منادیان حق بدون تحقیق و تدبر قرار گرفتند.

۴. روحیه تقلید

روحیه تقلیدپیشگی از جمله روحیاتی است که نوع انسان‌ها به گونه‌های مختلف به آن مبتلا هستند و در موارد زیادی نیز سبب خطا و لغزش انسان در امور علمی و عملی شده است. این روحیه اندیشه و عمکرد انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان را در موضع منفعلانه قرار می‌دهد. استاد مطهری اهمیت این بحث را بسیار جدی می‌داند و به تفصیل به آن پرداخته است. وی معتقد است پیامبران بارها و بارها بر مسئله نفی تقلید از آبا و اجداد تأکید دارند و جزء امور مشترکی است که همه پیامبران در تبلیغ دین به آن توجه داشته‌اند (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۴۹۳).

ابن‌خلدون به موضوع تقلید و آثار معرفتی آن توجه داشته است. وی در تبیین آن می‌گوید قوم مغلوب علت غلبه قوم غالب را عصبیت یا قدرت و دلاوری آنان نمی‌داند، بلکه این غلبه در پرتو عادات و رسوم و شیوه‌های زندگی قوم غالب به دست آمده است و بدین سبب قوم مغلوب در نوع زندگی خود از قوم غالب تقلید می‌کند؛ همان طور که در مناسبات بین پسران و پدران این حالت مشاهده می‌شود که پسران همواره از پدران خود تقلید می‌کنند؛ زیرا در آنان کمالی را مشاهده می‌کنند و بدان تشبه می‌جویند؛ همچنین بر اساس این قاعده مردم نیز بر دین پادشاهان خود هستند؛ زیرا پادشاهان بر زبردستان خود تسلط دارند و رعیت به آنان اقتدا می‌کنند این رابطه را می‌توان در بین معلم و شاگرد نیز مشاهده کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲). وی بیشتر بر ماهیت اجتماعی تقلید و تأثیر آن بر اقوام و ملت‌ها توجه دارد. او این وضعیت را در نظام‌های سستی پادشاه و رعیت و نیز اقوام برتر و مغلوب بررسی می‌کند؛ اما استاد مطهری ابعاد فردی و اجتماعی این موضوع را به صورت جامع بیان کرده است.

۵. عواطف و احساسات

عواطف و احساسات یکی از ابعاد انسان است. این بعد از انسان از آنجا که همراه با

میل و گرایش به چیزی است، در جهت‌گیری اندیشه‌ها، باور و معارف انسان تأثیرگذار است. این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. برخی معرفت‌شناسان معاصر ضمن اشاره به نقش منفی عواطف در معرفت معتقدند در صورت جهت‌دهی صحیح عواطف می‌تواند به عنوان منبعی برای جهت‌گیری صحیح معرفت به شمار آید (Georg, 2008, pp.33-49).

از نظر نوروسایکولوژی «اطلاعات شناختی ما که در مدار پاپز قرار دارند، باید از مسیر دستگاه کناری (هیپوکامپ) که مرکز عاطفی - هیجانی مغز است، عبور کند و به طور طبیعی عواطف و هیجان‌ها بر شناخت‌های ما تأثیر دارد و حتی به علت آنکه مسیر ضبط حسی و عاطفی با هم هماهنگی دارد، حوادث در حافظه شناختی نیز با رنگ و بوی خاص عاطفی گزینش و ضبط می‌شود. یکی از عوامل اختلاف انسان‌ها در مسائل شناختی (با وجود آنکه مواد خام دریافتی کاملاً یکسان بوده است) از همین برجسب‌های عاطفی در گزینش، توجه و برجسته‌سازی به مواد اولیه شناختی سرچشمه می‌گیرد» (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۹).

امروزه در مطالعات میان‌رشته‌ای مدعی رابطه مستحکم ساحت شناختی و عاطفی شده‌اند. هانا آرنه در کتاب **حیات عاطفی ذهن** به بررسی رابطه عاطفه و شناخت می‌پردازد و مدعی می‌شود تفکرات و رفتار ما هم با عواطف هم با استدلال شکل می‌گیرند؛ از این رو برای فهم درست اندیشه نه تنها لازم است به جنبه‌های عقلانی و عاطفی آن توجه کنیم، بلکه باید به تأثیر و تأثیر میان آن دو نیز واقف باشیم (به نقل از مبینی، ۱۳۹۰، ص ۴).

استاد مطهری در موارد مختلف به تأثیر عواطف بر باورهای انسان سخن گفته است. از نظر وی بین دل که کانون احساسات و عواطف است و عقل که کانون مشاعر و ادراکات است، ارتباط و پیوستگی وجود دارد. از دل محبت آرزو، میل، عاطفه و از عقل فکر، منطق، استدلال و استنتاج بر می‌خیزد. عقل زمانی در افعال خود آزاد است که امیر عواطف و امیال باشد نه اسیر آنها (مطهری، ۸۶، ج ۲۲، ص ۱۲۲). احساس و عاطفه

می‌تواند مبدأ برخی افکار و عقاید باشد. وقتی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل و احساسات است نه کار عقل، به یک چیز دلبستگی بسیار شدید پیدا می‌کند، روحش به او منعقد و بسته می‌شود؛ ولی وقتی پایه آن را بررسی می‌کنیم، مبنای آن دلبستگی یا تقلید یا تأثر از محیط و علایق شخصی یا منافع فردی و شخصی است. بیشتر عقایدی که مردم روی زمین پیدا می‌کنند، عقایدی است که منشأ آن دلبستگی است نه تفکر (همو، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۷۲).

همان گونه که عاطفه و احساس رهزن معرفت هستند، آیا می‌توان نقش سازنده در معرفت قایل شد؟ استاد مطهری عواطف را به مخرب، سلبی، عالی و سازنده تقسیم می‌کند (همان، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۲۵۱). ایشان برخی از عواطف عالی را موجب رشد کمالات اخلاقی می‌داند (همان). بر اساس این دیدگاه عاطفه صرفاً امری سلبی در معرفت نیست، بلکه معاون عقل و نقش معرفت‌شناختی آن اعم از مثبت و منفی است. از دیدگاه استاد مطهری سلیقه‌های شخصی فقها که متأثر از محیط و زندگی آنهاست، خواه و ناخواه بر آرای آنان تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۱۶۵). ابن‌خلدون بر اساس رویکرد مدنی و اجتماعی خود به این مسئله در این موضوع نکته خاصی ندارد و مطلبی در آثار وی یافت نشد.

۶. مزاج و سرشت

هر یک از انسان‌ها دارای مزاج، سرشت و طبیعتی هستند که بر اساس آن اموری مانند خلیقات، روحيات و رفتارهای آنها متفاوت است. در طب و طبیعیات قدیم این بحث در قالب مسئله مزاج مطرح می‌شده است. از ترکیب، تضاد و تفاعل عناصر اربعه مزاج به وجود می‌آید. مزاج کیفیت متوسط حاصل از کسر و انکسار عناصر با همدیگر است (ابن‌سینا، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۹). دانشمندان اسلامی همواره از تأثیر مزاج بر اخلاق و رفتار سخن می‌گویند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۱۰/ ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۲۳).

استاد مطهری مزاج را یک بحث مربوط به طبیعیات قدیم می‌داند که مبانی آن امروزه مخدوش مانده است. هر انسانی دارای یک مزاج است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۱،

ص ۱۸۹). بحث طبیعت در آثار استاد مطهری بسیار مطرح شده است. وی در کتاب **نظام حقوقی زن در اسلام** بارها سخن از طبیعت زن و مرد دارد. بر اساس بحث وی در این کتاب طبیعت زن دارای گرایش‌هایی است که با طبیعت مرد متفاوت است؛ لذا ایشان بر اساس این موضوع شبهات مربوط به آن را پاسخ می‌دهند. بر اساس بیان استاد مطهری طبایع اشخاص ذاتاً مختلف است. برخی ذاتاً بلند طبع‌اند، برخی ذاتاً طبع پستی دارند (همو، ۱۳۷۹، یادداشت‌ها، ج ۱۳، ص ۳۱۱). اختلاف طبایع و امزجه در خلیقات و طرز تفکر انسان تأثیرگذار است. طبیعتی که همواره مردد و شکاک است، در مواجهه با نظرات و اندیشه‌های علمی متفاوت با شخص قاطع و باصلابت در رأی است.

ابن‌خلدون به تأثیر مزاج (اعم از مزاج محیط و مزاج فرد) بر جنبه‌های مختلف انسانی (مانند اخلاق، معرفت و...) توجه خاصی دارد. از دید وی در بین اقلیم، اقلیم چهارم به اعتدال نزدیک‌تر است و این اعتدال محیط بر اعتدال مزاج فرد نیز تأثیرگذار است. «به همین سبب دانش‌ها و هنرها و ساختمان‌ها و پوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها و میوه‌ها و بلکه جانوران و همه چیزهایی که در این اقلیم‌های سه‌گانه مرکزی پدید آمده‌اند، به اعتدال اختصاص یافته‌اند و افراد بشری که ساکنان این اقلیم‌ها را تشکیل می‌دهند، از حیث جسم و رنگ و اخلاق و دیانت مستقیم‌تر و راست‌ترند» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۰). از دید وی مردمان مناطق معتدل مرکزی چون مزاج آنها در حد اعتدال است، دانش، هنر، مسکن، کشورداری، شرایع و... در میان آنها به‌وفور یافت می‌شود (همان، ص ۱۵۴)؛ همچنین کسانی که در اقلیم‌های گرم زندگی می‌کنند، گرما بر مزاج آنها غلبه می‌کند و روح آنها سرشار از حرارت می‌شود و این انبساط سبب شادی، سبک‌سری و سبکی در بین آنها می‌شود (همان، ص ۱۵۸)؛ اگرچه *ابن‌خلدون* در آثار خود بیشتر به تأثیر مزاج بر اخلاق بشر پرداخته است، می‌توان از دیدگاه او این نتیجه را گرفت که مزاج انسانی بر همه شئون انسان (اعم از اخلاق، تفکر، رفتار و...) تأثیر می‌گذارد.

۷. خوراک و غذا

بر اساس مبانی دینی و حکمی اندیشمندان مسلمان غذا بر اخلاق و اندیشه انسان تأثیرگذار است. غذا یکی از ضروریات زندگی بشر است؛ با این حال تأثیر آن بر اخلاق و اندیشه امری شگفت است؛ زیرا غذا یک امر مادی و فیزیکی است که با بدن انسان ارتباط دارد و تأثیر آن بر مسائل روحی و خلیقات در نظر بدوی روشن نیست. تأثیر غذا بر اخلاق و اندیشه امری است که در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. این موضوع از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. توجه به غذا به عنوان عامل مهم در شکل‌گیری شخصیت انسان نزد برخی اندیشمندان غربی مورد اشاره قرار گرفته است. بوخنسکی غذا را عامل شکل‌گیری شخصیت و مؤثر در انحراف یا کمال او می‌داند و انسان را همان چیزی می‌داند که می‌خورد (بوخنسکی، ۱۳۷۹، ص ۵۱۷). *ابن‌خلدون* و استاد مطهری نیز متأثر از این آموزه‌ها به این موضوع توجه کرده‌اند. غذا از آنجا که با بدن ارتباط دارد و بدن نیز با ساحت روحی انسان پیوند وثیقی دارد، تأثیرات غذا بر بدن و بدن به روح را نیز منعکس می‌کند.

از دیدگاه استاد مطهری اگر انسان به قوه غذاخوردن بیش از حد رسیدگی کند، نه تنها این قوه، بلکه اخلاق انسان را فاسد می‌کند (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۲۲۹). انحراف در اخلاق و رفتار انسان و غلبه شهوات در انسان سبب اسارت عقل در چنگال شهوات می‌شود؛ از این رو کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهد. اگر کانون عقل و اندیشه مسخر خواهش‌های نفسانی شود، انسان حقایق را وارونه می‌بیند؛ به طوری که خطاهای خود را صواب و بی‌عیب می‌پندارد؛ لذا نمی‌تواند درست فکر کند. همان طوری که تا دست، پا و گردن آزاد نباشد، انسان نمی‌تواند آزادانه حرکت کند، شخص گرفتار هوای نفسانی نیز معلول است و قدرت حرکت فکری و عقیدتی ندارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۶).

ابن‌خلدون معتقد است خوردن غذاهای گوناگون و فراوانی اخلاط ناشی از پرخوری باعث کندذهنی افراد می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۱). به همین خاطر

مردمان اقلیم‌های پرناز و نعمت که دارای محصولات فراوان هستند، اغلب کندذهن‌اند. از نظر *ابن‌خلدون* فراوانی نعمت و آسایش زندگی در دینداری افراد نیز تأثیرگذار است؛ به همین دلیل در شهرهای پرجمعیت دینداران کمترند و پارسایان اغلب از میان بادیه‌نشینانی هستند که از حیث غذا در مضیقه‌اند و از انواع ناز و نعمت به دورند (همان، ص ۱۶۲-۱۶۳)؛ بنابراین گرسنگی بر عقل انسان و قوای شناختی تأثیر نیکو می‌بخشد و غذاهای گوناگون آثار ویژه‌ای بر فکر انسان پدید می‌آورد. البته *ابن‌خلدون* بیشتر بر نقش تغذیه بر اخلاق توجه دارد و معتقد است افرادی که از شیر و گوشت شتر تغذیه می‌کنند، به شکیبایی و توانایی حمل بارهای سنگین (که از صفات شتران است) نزدیک‌تر است (همان، ص ۱۶۶).

۸. سیاحت و گردشگری

سیاحت و مسافرت یکی از ابعاد زندگی انسان است که در آرا و اندیشه‌های وی تأثیرگذار است. این موضوع مورد توجه *ابن‌خلدون* و استاد *مطهری* بوده است. مسافرت، اخلاق و آداب خاصی را ایجاد می‌کند؛ زیرا وضع جدیدی برای انسان به وجود می‌آورد و انسان را در شرایط خاصی قرار می‌دهد. در مسافرت انسان با یک همسفر آشنا می‌شود و بسیاری از پرده‌ها که تا آن زمان میان او و همسفران خود وجود داشته، خواه ناخواه برداشته می‌شود. در سفر وظایف و تکالیف خاص، آمادگی روحی و اخلاقی مخصوصی را ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲۵، ص ۵۱).

استاد *مطهری* معتقد است افراد عالمی که بعد از دوران پختگی به مسافرت رفته‌اند، کمال و پختگی دیگری به دست آورده‌اند؛ مانند شیخ *بهایی* که مردی جامع‌الاطراف و ذی‌فنون است و در میان شعرا *سعدی* که در بخش‌های مختلف حماسه، غزل عرفانی و اندرزها شعر گفته است، مردی است که سی سال در عمرش مسافرت کرده است. *مولوی* نیز به ممالک مختلف سفر کرده و با زبان‌ها، لغات و فرهنگ‌های مختلف آشنا شده است (همان، ص ۶۰۹-۶۰۸).

ابن‌خلدون به تأثیر سیر، سفر و دیدار با دانشمندان در معرفت انسان تأکید دارد. وی

معتقد است «بشر معارف، اخلاق، مذاهب و فضایی را که در آنها ممارست می‌کند، برخی را از طریق دانش، تعلیم و القا فرا می‌گیرد و برخی از آنها را به شیوه تقلید و حضور در مجالس درس دیگران می‌آموزد». دیدار دانشمندان باعث می‌شود فرد اختلاف شیوه‌ها را در دانش ببیند و معلومات خود را تصحیح کند و ملکات خود را بر اثر ملاقات با دانشمندان و حضور در درس آنان تقویت کند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۴۵-۱۱۴۶).

۹. وضعیت معیشتی

یکی از ابعاد انسان، وضعیت معیشت و اقتصاد اوست. وضعیت اقتصادی فرد در اخلاق و تفکر او تأثیرگذار است. نحوه اخلاق و اندیشه فردی که در یک شرایط مرفه و مجلل زندگی می‌کند، با فردی که با انواع مشکلات و فقرها در زندگی روبروست، متفاوت است. رفاه مادی یا فقر مالی دو نحوه از سبک زندگی برای فرد ایجاد می‌کند که خواسته یا ناخواسته اخلاق و افکار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در تحقیقات روان‌شناسی ویسپ و همکارانش تأثیر محرومیت آب و غذا بر ادراک را روی چند آزمودنی بررسی کردند و این رابطه معنادار بوده است (پناهی شهری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۶). ماشین‌نویسی که نزدیک وقت ناهار متنی را تایپ می‌کند، ممکن است «سبب» را «سیب» و «گوش» را «گوشت» تایپ کند (همان، ص ۲۲۷).

استاد مطهری تأثیر اقتصاد بر اخلاق و رفتار را می‌پذیرد؛ اما نظریه مارکسیسم را که معتقد است پایه و زیربنای جامعه، اقتصاد است و تغییر اوضاع و احوال اقتصادی باعث تغییر نهادهای اجتماعی، تغییر در نهاد اجتماعی باعث تغییر رفتار انسان‌ها می‌گردد، به شکل کلی و فراگیر آن نفی می‌کند و آن را نامنتطب با دین و نه شواهد تاریخی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۱۸). این مطلب بارها در قرآن آمده که برخی وقتی وضع مادی آنها خوب می‌شود، کم‌کم این اندیشه برای آنها پیدا می‌شود که ما خوب هستیم که این نعمت‌ها را داریم (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۷، ص ۶۰۶).

ابن‌خلدون معتقد است کسانی که از رفاه اقتصادی و نعمت فراوان برخوردارند، غالباً

به کندذهنی متصف‌اند؛ مثلاً مردمان بلاد مغرب که از امکانات بهتری نسبت به مردم اندلس بهره‌مندند، آن میزان هوش، خرد و پذیرش تعلیمی که در مردم اندلس هست، در آنها یافت نمی‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۲)؛ بنابراین فراوانی نعمت و آسایش زندگی در کیفیت دینداری نیز تأثیرگذار است؛ به همین دلی اهل دین در شهرها و اماکن پرجمعیت که غرق در ناز و نعمت‌اند، کمتر یافت می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۶۳).

همچنین از دید وی برخی از شهرها به صنایع خاصی توجه دارند و عامل آن اقتصادی است؛ مثلاً برخی صنایع تجملی مانند شیشه‌گری، زرگری، عطرسازی و... تنها در شهرهای پرجمعیت و بسیار آباد گسترش پیدا می‌کند؛ همچنین گرمابه تنها در شهرهای متمدن و پرجمعیت یافت می‌شود؛ زیرا تجمل‌خواهی و توانگری و ناز و نعمت آن را ایجاب می‌کند؛ به همین دلیل در شهرهای متوسط حمام وجود ندارد (همان، ج ۲، صص ۷۴۶ و ۷۴۹). عکس این مطلب نیز صحیح است؛ یعنی هر گاه تمدنی رو به انحطاط باشد، مردم از تجمل‌خواهی رو به امور ضروری زندگی می‌آورند و در نتیجه صنایعی که از لوازم تجمل‌خواهی است، بی‌رونق خواهد شد (همان، ج ۲، ص ۷۹۹). با اینکه اقتصاد به عنوان منبع بیرونی در ساحت معرفتی انسان تأثیرگذار است، استاد مطهری بر خلاف دیدگاه مارکسیستی اقتصاد را زیربنای معرفت نمی‌داند، بلکه برای عقل و فطرت نیز به عنوان منابع درونی معرفت اهمیت زیادی قایل است.

ب) مقایسه و تحلیل

ابن‌خلدون و استاد مطهری با اینکه این موضوع در زمان آنها به عنوان یک بحث مستقل مطرح نشده بود، توجه شایسته‌ای به این مسئله داشته‌اند. توجه به این موضوع مهم معرفتی، در حالی که این بحث در زمان طرح آن از سوی ابن‌خلدون و استاد مطهری در جامعه اسلامی خیلی مورد بحث واقع نشده است، نشان‌دهنده بلوغ و عمق فکری این دو دانشمند است. با این حال هر یک از این دو دانشمند به صورت مستقل و نظام‌مند به این موضوع نپرداخته‌اند. هر یک از این دو دانشمند از منظر دغدغه‌های معرفتی خاص خود به این موضوع پرداخته‌اند. اکنون به مهم‌ترین تفاوت‌ها و اشتراک‌های این

دو نسبت به تأثیر امور غیر معرفتی بر معرفت می‌پردازیم:

۱. استاد مطهری با صبغه فلسفی به این موضوع می‌پردازد؛ اما *ابن‌خلدون* از حیث موقعیت فردی انسان در اجتماع و روان‌شناسی انسان به این موضوع نظر دارد. *ابن‌خلدون* در مقام یک جامعه‌شناس سنتی زاویه نگاه او به این موضوع بیشتر توجه به زمینه‌های اجتماعی و جغرافیایی بوده است. محیط جغرافیایی، تعصبات قبیله‌ای، زیستگاه و تقسیم آن به شهرنشینی و بادیه‌نشینی و شرایط خاص جامعه برای *ابن‌خلدون* از اموری است که تا حد زیادی می‌تواند در شکل‌گیری باور و اندیشه افراد و دانشمندان تأثیر گذار باشد؛ تا جایی که وی نظریه *فارابی و ملاصدرا* را در کیمیا متأثر از وضعیت اقتصادی آن دو می‌داند. استاد مطهری در مقام یک فیلسوف و دین‌شناس بیشتر رویکرد انسان‌شناختی به موضوع دارد. وی با توجه به زمینه مطالعاتی خود، رویکرد فلسفی و دینی را در تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت مورد توجه قرار داده است.

۲. استاد مطهری از طریق تقسیم عوامل غیر معرفتی به عوامل مثبت و منفی، در صدد تفکیک و تمایز و آسیب‌شناسی این موضوع در دستگاه معرفت بشر است؛ اما *ابن‌خلدون* یک مورخ و جامعه‌شناس است که به جنبه تأثیر این امور بر رفتار و اخلاق اشخاص توجه بیشتری داشته است. استاد مطهری بیشتر به نقش سلبی این عوامل در معرفت نظر دارد و معتقد است اموری نظیر تعصب، تقلید و فضای حاکم اجتماعی آسیب‌ها و رهنمی‌هایی را در مسیر تکون معرفت برای عالمان به وجود می‌آورد. از دیدگاه استاد مطهری اموری نظیر تعصب و جمود و تقلید از مهم‌ترین عوامل فردی مضر برای ادراک و اندیشه است که آموزه‌های قرآنی نیز بارها انسان را از آنها بر حذر داشته است. *ابن‌خلدون* بیشتر به اصل تأثیرگذاری این امور بر معرفت توجه داشته است. او می‌خواهد واقعیت تأثیرگذاری اموری نظیر تعصب، تقلید و عواطف و غذا را بر انسان به عنوان یک واقعیت گزارش کند.

۳. پذیرش فی الجمله عوامل غیر معرفتی بر معرفت به معنای نسبیت نیست. در این

مسئله ادعا نشده است هر معرفتی از عوامل غیر معرفتی تأثیر می‌پذیرد. طرح این ادعا با کلیت خود می‌تواند منجر به نسبت معرفت بر اثر تغییر عوامل فردی و اجتماعی شود؛ اما ادعا این است که برخی از اندیشه‌ها و باورها متأثر از اموری فردی و اجتماعی است که خودآگاه و ناخودآگاه در روند معرفت تأثیر می‌گذارد. این دو دانشمند همان طور که با بحث تأثیر عوامل غیر معرفتی به صورت نظام‌مند و مستقل مواجه نشده‌اند، به طور طبیعی با این پرسش نیز مستقیماً مورد توجه نبوده‌اند. با این حال استاد مطهری در عین پذیرش تأثیر عوامل غیر معرفتی، نسبت معرفت را نپذیرفته است (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۱۷۳).

۴. در زمینه تأثیر عوامل درونی و بیرونی بر معرفت استاد مطهری بیشتر به نقش عوامل درونی و تأثیر آن بر معرفت انسان تأکید دارد؛ ولی ابن‌خلدون بیشتر به عوامل بیرونی مؤثر بر معرفت توجه دارد؛ مثلاً نقش عواطف و احساسات در معرفت در آثار شهید مطهری به وفور یافت می‌شود؛ ولی ابن‌خلدون توجه بسیار اندکی به این مسئله دارد. همچنین نقش جامعه و فرهنگ و محیط در معرفت انسان در اندیشه ابن‌خلدن بسی پررنگ‌تر از آثار شهید مطهری است. شاید بتوان گفت این تفاوت در رویکرد نیز به یک عامل غیر معرفتی بر می‌گردد. برای ابن‌خلدون جامعه و تاریخ و فرهنگ دغدغه بوده است و در تحلیل مسائل نیز رویکردی جامعه‌شناختی دارد؛ ولی استاد مطهری در مقام فیلسوف و دین‌شناس بیشتر تحلیلی درونی و فلسفی درباره مسائل داشته است.

۵. تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت امر تشکیکی است. این بدان معناست که برخی از عوامل تأثیر زیادی‌تری دارند، مانند عامل تعصب و عناد و برخی دیگر تأثیر کمتری دارند، مانند عوامل جغرافیایی. از طرف دیگر اندیشه‌ها و علوم‌ی که از عوامل غیر معرفتی تأثیر می‌پذیرند، میزان تأثیرپذیری آنها به یک اندازه نیست. تأثیرپذیری علوم انسانی از علوم ریاضی در مواجهه با عوامل غیر معرفتی بیشتر است. در بین علوم انسانی نیز به یک نسبت نیست و به اقتضای ماهیت علم می‌تواند، متفاوت باشد؛ از طرف دیگر تأثیرپذیری عالمان نیز در مواجهه با عوامل غیر معرفتی یکسان نیست و بر

حسب شرایط و روحیات متفاوت است.

نتیجه

استاد مطهری در تحلیل پیدایش برخی اندیشه‌ها و باورها منشأ پیدایش آنها را در یک عامل غیر معرفتی فردی جست‌وجو می‌کند. از دیدگاه استاد مطهری روحیه گریز از مسئولیت‌ها، تنبلی و راحت‌طلبی در بشر منشأ پیدایش اندیشه نحوست اشیا و اعداد و حیوانات است. وی پیدایش اندیشه بخت را نیز معلول مظالم و ناهمواری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌داند. استاد مطهری به نقش عواملی نظیر راحت‌طلبی، تعصب، تقلید، عواطف و احساسات توجه زیادی داشته و تأثیر این گونه مسائل غیر معرفتی بر معرفت را تبیین کرده است. ابن‌خلدون نیز به نقش عوامل غیر معرفتی در معرفت و باور توجه داشته و این مسئله را در اموری مانند محیط اجتماعی و جغرافیایی، عوامل اقتصادی، مزاج، تعصب و... بیان کرده است. ابن‌خلدون با توجه به زمینه‌های مطالعاتی خود این موضوع را از حیث موقعیت فردی انسان در اجتماع و روان‌شناسی انسان بحث کرده است. استاد مطهری با توجه به زمینه مطالعاتی خود، منسجم‌تر و نظامندتر به این موضوع می‌پردازد و بیشتر رویکرد انسان‌شناختی فلسفی و دینی به این موضوع دارد. بر این اساس ایشان مواجهه آسیب‌شناختی با این موضوع دارد و با التفات دادن به آثار منفی این موضوع در ادراک انسان، آن را از آفات تفکر و اندیشه می‌داند.

منابع و مأخذ

۱. آذربایجانی، مسعود؛ «بازخوانی نظریه ایمان به مثابه اراده معطوف به باور از ویلیام جیمز»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی؛ س ۹، ش ۴، تابستان ۱۳۸۷.
۲. آشتیانی، منوچهر؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی معرفت؛ تهران: طهوری، ۱۳۸۳.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هب‌الله؛ شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۱، قم: آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن‌خلدون؛ مقدمه؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ ج ۱ و ۲، چ ۱۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۵. ابن‌سینا؛ رسائل؛ ج ۲، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
۶. —؛ شرح الاشارات و التنبیها؛ تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، ج ۲، چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۷. —؛ القانون فی الطب؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۵م.
۸. امین اصفهانی، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۹. آلكسى، كارل؛ انسان موجودی ناشناخته؛ ترجمه پرویز دبیری؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۵۴.
۱۰. بوخنسکی، ا. م؛ فلسفه معاصر اروپایی؛ شرف‌الدین خراسانی؛ تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۱. پناهی شهری، محمود؛ روان‌شناسی احساس و ادراک؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد؛ ج ۴، چ ۳، بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۲م.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۷، چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۱۴. —؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۳، چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۶.

۱۵. — فطرت در قرآن؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۱۶. — معرفت‌شناسی در قرآن؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۱۷. خندان، علی‌اصغر؛ مغالطات؛ ج ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۸. ربانی، رسول و محمد رضانی؛ «بررسی تأثیر محیط بر رفتار فردی و اجتماعی از دیدگاه ابن‌خلدون»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۶، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۵.
۱۹. رجبی، محمود؛ انسان‌شناسی؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۰. صدرالدین، محمد بن ابراهیم؛ اسرار الآیات؛ مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۲۱. —، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۲. —، شرح أصول الکافی؛ ج ۴، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ ج ۵، قم: مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الحقائق؛ ج ۲، قم: مؤسسه دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. لاریجانی، صادق؛ معرفت دینی؛ ج ۱، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
۲۶. مبینی، محمدعلی؛ «نقش معرفت‌شناختی عواطف در پیدایش اعتقادات»، مجله نقد و نظر؛ ش ۱، ۱۳۹۰.
۲۷. مصباح، محمدتقی؛ «نظریه حقوقی اسلام»، مشکات (مجموعه آثار)؛ قم: مؤسسه امام خمینی چ ۱، ۱۳۹۱.

۲۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۱ (درسهای اسفار ۱-۳، مبحث حرکت)، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۹. — ده گفتار؛ ج ۲۳، قم: صدرا، ۱۳۸۵.
۳۰. — نظام حقوق زن در اسلام؛ ج ۶۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱.
۳۱. — یادداشت‌ها؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۳۲. — «نبرد حق و باطل، فطرت، توحید»، مجموعه آثار؛ ج ۳، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۳۳. — «اسلام و نیاز زمان (۱۰-۲)»، مجموعه آثار؛ ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۳۴. — «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، مجموعه آثار؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۳۵. — «آشنایی با قرآن (۱۰-۱۴)»، مجموعه آثار؛ ج ۲۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۳۶. — «آشنایی با قرآن»، مجموعه آثار؛ ج ۲۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۳۷. — «آشنایی با قرآن»، مجموعه آثار؛ ج ۲۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۳۸. — «پانزده گفتار»، مجموعه آثار؛ ج ۲۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.
۳۹. — «حکمتها و اندرزها»، مجموعه آثار؛ ج ۲۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۴۰. — «شرح مبسوط منظومه»، مجموعه آثار؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.
۴۱. — «عقل و دل (بیست گفتار)»، مجموعه آثار؛ ج ۲۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۴۲. — «علل گرایش به مادیگری»، مجموعه آثار؛ ج ۱، تهران: انتشارات

- صدرا، ۱۳۸۵.
۴۳. — «فلسفه تاریخ»، مجموعه آثار؛ ج ۱۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۴۴. — «مسئله ربا و بانک به ضمیمه بیمه»، مجموعه آثار؛ ج ۲۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۴۵. — «نبوت»، مجموعه آثار؛ ج ۱۶، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۴۶. — «نقدی بر مارکسیسم»، مجموعه آثار؛ ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۵.
۴۷. — «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر»، مجموعه آثار؛ ج ۲۴، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۴۸. — «بیست گفتار»، مجموعه آثار؛ ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۴۹. — «وحی و نبوت»، مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۵۰. موریس، دزموند؛ میمون برهنه؛ ترجمه مهدی تجلی‌پور؛ تهران: نقش جهان، ۱۳۴۹.
۵۱. میرباقری، سیدمهدی و گروه ناقدین؛ جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۵۲. نصر، سیدحسین؛ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹.
۵۳. نقره‌کار، عبدالحمید؛ «بررسی تأثیر محیط طبیعی بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوع؛ ترجمه مهدی حمزه‌نژاد و محسن دهقانی تفتی؛ مجله آرمانشهر؛ ش ۵، ۱۳۸۹.
۵۴. فرهانی منفرد، مهدی و سیمین قربان‌پور؛ «نقش عصبیت در تاریخ از دیدگاه ابن‌خلدون»، قیسات؛ س ۱۱، ش ۴۲، زمستان ۸۵.
۵۵. عباس‌زاده، مهدی؛ «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه فارابی»،

- پژوهشهای عقلی نوین؛ س ۳، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۵۶. —؛ «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه شیخ اشراق»، ذهن؛ ش ۶۲، تابستان ۱۳۹۴.
۵۷. دانش، جواد؛ تأثیر فضائل و رذائل اخلاقی در معرفت الهی از دیدگاه ملاصدرا»، فلسفه دین؛ س ۸، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۵۸. یزدانی، نجف و باقر گرگین؛ «تأثیر گناه بر معرفت از دیدگاه استاد مطهری»، اندیشه نوین دینی؛ ش ۴۹، تابستان ۱۳۹۶.
۵۹. یقینی‌پور، مصطفی؛ «الگوی جامعه‌شناسی معرفت استاد مطهری»، اسلام و علوم اجتماعی؛ ش ۹، بهار و تابستان ۹۲.
60. James, W.; *The will to believe and other essays in popular philosophy*; USA, Longman, 1937.
61. Georg, B.; “Emotion and understanding”, Ulvi Doguglu and Dominique Kuenzle (eds); **Epistemology and Emotiom**; England: Ashghat, 2008.